

واکاوی نصوص بر اسامی دوازده امام در باب چهارم الغیبه نعمانی

حمزه ترابی^۱

چکیده

کتاب «الغیبه نعمانی» از نگاشته‌های اختصاصی پیرامون آموزه مهدویت است. یکی از بخش‌های پراهمیت این کتاب، باب چهارم آن با نام «باب ما روی فی أن الأئمة اثنا عشر إماما و أنهم من الله و باختياره» است. اهمیت این باب در گردآوری نصوصی است که نام امامان معصوم علیهم‌السلام در آن‌ها وارد شده است. پژوهش پیش‌رو با روش تحلیلی - توصیفی در پی آن است که با گونه‌شناسی و بررسی روایات این باب، میزان اعتبار و دلالت آن‌ها را واکاوی کند. یافته‌های این نگاشته بر آن است که نسبت به افراد مختلف در جامعه مخاطبان، نصوص از درجه دلالت متفاوتی برخوردار بوده است. برخی بر کلیت عدد دوازده‌گانه و شماری نیز بر نام‌بردن تک‌تک آن بزرگواران، رهنمون بوده است. بنابراین نگاه جامع به همه آن روایت‌ها پاسخ‌گوی شناسایی امامان خواهد بود.

واژگان کلیدی: الغیبه، نعمانی، دوازده امام، امامان علیهم‌السلام، اثنا عشر، باب چهارم.

^۱. دانش‌پژوه سطح ۴ حوزه علمیه قم؛ hamzeshorab@gmail.com

عقیده امامت نزد شیعه جزو اصول اعتقادی دانسته می‌شود. از این‌رو تعیین امام تنها از سوی خداوند متعال صورت می‌گیرد. از سویی تعداد و اسامی امامان معصوم علیهم‌السلام نیز نزد شیعه اثناعشری مشخص بوده است. بنابراین واکاوی شواهد و ادله نامیده‌شدن آن بزرگواران در پاره‌ای از منابع نخستین مثل الغیبه نعمانی از اهمیت بسزایی برخوردار است.

آموزه مهدویت از شاخه‌های مهم امامت بوده و نگاشته‌های مختلفی پیرامون آن نوشته شده است. کتاب الغیبه نعمانی یکی از نگاشته‌های مجزا در موضوع مهدویت است. با توجه به اهمیت نامیده‌شدن نام امامان معصوم علیهم‌السلام در نصوص امامیه، یکی از ابواب این کتاب به این مهم پرداخته است. روایات این باب نیز از نظر سندی و دلالتی دارای تنوع هستند. بنابراین نگاه دقیق و علمی به این باب جواب‌گوی این سؤال اساسی است که «واکاوی و بررسی نصوصی که بر اسامی دوازده امام در باب چهارم این کتاب دلالت داشته، چه نتایجی را دربر خواهد داشت؟» همچنین اینکه «آیا این روایات دیدگاه شیعه اثناعشری را پشتیبانی می‌کند؟»

پیرامون پیشینه موضوع باید اشاره شود که در آثار گذشتگان در ذیل مباحث امامت، نصوصی بر اسامی دوازده امام ذکر شده است؛ مثل باب نصوص امامت دوازده‌گانه در کتاب «کافی». پیرامون موضوع نیز در آثار اندیشمندان گذشته آثار متعددی به نگارش درآمده است. اما درباره پیشینه پژوهش حاضر (باب چهارم الغیبه نعمانی) تاکنون پژوهش‌های به بررسی دقیق و گونه‌شناسانه به‌صورت مجزا نپرداخته است.

باب چهارم الغیبه با نام «باب ما روی فی أن الأئمة اثنا عشر إماما و أنهم من الله و باختیاره» اشاره به برخی نصوص پیرامون امامان دوازده گانه علیهم السلام و انتصاب آنها از طرف خداوند است. در این نگاشته در آغاز به روایاتی که در آنها نام دوازده امام به صورت کامل بیان شده، اشاره گردیده است؛ در ادامه نیز روایاتی که صراحت در عدد دوازده دارند اما تنها نام برخی امامان را دربر دارد، بررسی شده است.

۱. روایات دربردارنده نام دوازده امام علیهم السلام

در میان روایات باب چهارم، چهار حدیث، به نام تک تک دوازده امام اشاره کرده است.

الف: روایت پرسش خضر نبی علیه السلام

در باب چهارم کتاب الغیبه نعمانی، حدیث دوم اشاره به پرسش حضرت خضر علیه السلام دارد که پیش از آن و همچنین، پس از آن در منابع زیر یافت شده است:

بررسی روایت پرسش حضرت خضر علیه السلام در منابع دیگر

اولین منبعی که به این روایت اشاره دارد، تفسیر قمی است که تمام روایت را نیاورده و تنها به پاسخ اول امام حسن مجتبی علیه السلام بسنده کرده است.^۱ این روایت در کتاب کافی در باب نصوص بر دوازده امام (باب ما جاء فی الاثنی عشر و النص

۱. قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۰.

علیهم السلام) اولین حدیثی است که مرحوم کلینی به آن استناد جسته است.^۱ پس از کافی، ابن بابویه قمی، پدر شیخ صدوق، آن را در «الإمامة و التبصرة من الحیره» آورده است.^۲ شیخ صدوق نیز در سه اثر خویش به این روایت اشاره کرده است: کمال الدین و تمام النعمه (ج ۱، ص ۳۱۳)، عیون أخبار الرضا علیه السلام (ج ۱، ص ۶۶) و علل الشرائع (ج ۱، ص ۹۷).

پس از الغیبه نعمانی این روایت در کتب زیر آمده است:

الغیبه (للطوسی) / کتاب الغیبه للحجّه (ص ۱۵۵)؛

إعلام الوری بأعلام الهدی (چاپ قدیم، ص ۴۰۵)؛

الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی) (ج ۱، ص ۲۶۶)؛

بحار الأنوار (چاپ بیروت، ج ۳۶، ص ۴۱۵).

روزی امیرالمؤمنین علیه السلام همراه با امام حسن علیه السلام و سلمان فارسی وارد مسجد شدند. ناگهان پیرمردی وارد شد و پس از سلام سه پرسش مطرح کرد: ۱- روح انسان هنگام خواب به کجا می رود؟ ۲- چگونه انسان چیزی را فراموش و یا به یاد می آورد؟ ۳- چگونه گاهی فرزندان شبیه عمو یا دایی خود می شوند؟

امیرالمؤمنین علیه السلام به امام حسن علیه السلام اشاره کردند که وی پاسخ سؤالات را بدهد. ایشان نیز جواب دادند. بعد از پاسخ قانع کننده ایشان، آن مرد شروع به ادای شهادتین و سپس شهادت به امامت و وصایت امیرالمؤمنین علیه السلام کرد. به دنبال آن، پیرمرد با اشاره

^۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۵۲۵.

^۲. ابن بابویه، الامامة و التبصرة من الحیره، ص ۱۰۷.

به امام حسن علیه السلام عنوان کرد که امام بعد از امیرالمؤمنین علیه السلام خواهد بود. سپس نیز نام امام حسین علیه السلام و به دنبال آن، نام تک تک امامان پس از ایشان را بر زبان جاری ساخت. در پایان نیز خداحافظی کرد و خارج شد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: او برادرم حضرت خضر نبی علیه السلام بود.

سند روایت

در سند این روایت چهار نفر وجود دارد:

۱. عبدالواحد بن عبدالله بن یونس الموصلی؛ او دارای توثیق است.^۱
۲. محمد بن جعفر بن احمد بن بطه المؤدب؛ وی ثقة است.^۲
۳. احمد بن محمد بن خالد؛ او همان احمد بن محمد بن خالد برقی معروف بوده که دارای توثیق است.^۳
۴. ابوهاشم، داود بن قاسم الجعفری؛ او از شاگردان خاص و مورد اعتماد امام جواد، امام هادی و امام عسکری علیه السلام بوده و ثقة است.^۴

نتیجه سندشناسی روایت بر صحت سندی آن دلالت دارد.

قبل از اینکه به نکاتی پیرامون حدیث اشاره گردد، بایستی متن و ترجمه آن آورده شود که در ادامه منعکس می‌گردد.

^۱. طوسی، رجال، ص ۴۳۱.

^۲. نجاشی، رجال، ص ۳۷۲.

^۳. ابن غضائری، رجال، ص ۳۹.

^۴. کشی، رجال، ص ۵۷۱.

«أخبرنا عبد الواحد بن عبد الله بن يونس الموصلي قال حدثنا محمد بن جعفر قال حدثنا أحمد بن محمد بن خالد قال حدثنا أبو هاشم داود بن القاسم الجعفرى عن أبي جعفر محمد بن على ع عن آبائه ع قال: أقبل أمير المؤمنين ص ذات يوم و معه الحسن بن على و سلمان الفارسى و أمير المؤمنين متكئ على يد سلمان رضى الله عنه فدخل المسجد الحرام فجلس إذ أقبل رجل حسن الهيئة و اللباس فسلم على أمير المؤمنين و جلس بين يديه و قال يا أمير المؤمنين أسألك عن ثلاث مسائل قال أمير المؤمنين سلنى عما بدا لك فقال الرجل أخبرنى عن الإنسان إذا نام أين تذهب روحه و عن الرجل كيف يذكر و ينسى و عن الرجل كيف يشبه ولده الأعمام و الأخوال فالتفت أمير المؤمنين ع إلى الحسن و قال أجبه يا أبا محمد فقال أبو محمد ع للرجل أما ما سألت عنه عن أمر الرجل إذا نام أين تذهب روحه فإن روحه معلقة بالريح و الريح بالهواء معلقة إلى وقت ما يتحرك صاحبها باليقظة فإن أذن الله تعالى برد تلك الروح على ذلك البدن جذبت تلك الروح الريح و جذبت الريح الهواء فاستكنت فى بدن صاحبها و إن لم يأذن الله برد تلك الروح على ذلك البدن جذب الهواء الريح و جذبت الريح الروح فلا ترد على صاحبها إلى وقت ما يبعث - و أما ما ذكرت من أمر الذكر و النسيان فإن قلب الإنسان فى حق و على الحق طبق فإذا هو صلى على محمد و آل محمد صلاة تامه انكشف ذلك الطبق عن ذلك الحق فأضاء القلب و ذكر الرجل ما نسى و إن هو لم يصل على محمد و آل محمد أو انتقص من الصلاة عليهم و أغضى عن بعضها انطبق ذلك الطبق على الحق

فأظلم القلب و سها الرجل و نسي ما كان يذكره و أما ما ذكرت من أمر المولود يشبه الأعمام و الأخوال فإن الرجل إذا أتى أهله فجامعها بقلب ساكن و عروق هادئة و بدن غير مضطرب استكنت تلك النطفة في جوف الرحم فخرج المولود يشبه أباه و أمه و إن هو أتى زوجته بقلب غير ساكن و عروق غير هادئة و بدن مضطرب اضطربت تلك النطفة فوَقعت في حال اضطرابها على بعض العروق فإن وقعت على عرق من عروق الأعمام أشبه المولود أعمامه و إن وقعت على عرق من عروق الأخوال أشبه الولد أخواله فقال الرجل أشهد أن لا إله إلا الله و لم أزل أشهد بها و أشهد أن محمدا رسول الله ص و لم أزل أشهد بها و أقولها و أشهد أنك وصي رسول الله ص و القائم بحجته و لم أزل أشهد بها و أقولها و أشار بيده إلى أمير المؤمنين ع و قال أشهد أنك وصيه و القائم بحجته و لم أزل أقولها و أشار بيده إلى الحسن ع و أشهد على الحسين بن علي أنه وصيه و القائم بحجته و لم أزل أقولها و أشهد على علي بن الحسين أنه القائم بأمر الحسين و أشهد على محمد بن علي أنه القائم بأمر علي و أشهد على جعفر أنه القائم بأمر محمد و أشهد على موسى أنه القائم بأمر جعفر و أشهد على علي أنه ولي موسى و أشهد على محمد أنه القائم بأمر علي و أشهد على علي أنه القائم بأمر محمد و أشهد على الحسن أنه القائم بأمر علي و أشهد على رجل من ولد الحسين لا يسمى و لا يكنى حتى يظهر الله أمره يملأ الأرض عدلا و قسطا كما ملئت جورا و ظلما و السلام عليك يا أمير المؤمنين و رحمة الله و بركاته ثم قام فمضى فقال أمير المؤمنين للحسن ع يا أبا محمد اتبعه فانظر أين يقصد قال

فخرجت في أثره فما كان إلا أن وضع رجله خارج المسجد حتى ما دريت أين أخذ من الأرض فرجعت إلى أمير المؤمنين ع فأعلمته فقال يا أبا محمد تعرفه قلت لا والله ورسوله و أمير المؤمنين أعلم فقال هو الخضر»^۱

ترجمه حدیث

ابوهاشم، داوود بن قاسم جعفری از ابی جعفر، محمد بن علی علیه السلام و آن حضرت از پدران علیهم السلام برای ما چنین نقل کرد: «روزی امیرالمؤمنین علیه السلام در حالی که فرزندش حسن علیه السلام را به همراه داشت و به دست سلمان فارسی تکیه داده بود داخل مسجد الحرام شد و نشست. ناگاه مردی خوش قیافه و خوش لباس آمد و به امیرالمؤمنین علیه السلام سلام کرد و در مقابلش نشست. عرض کرد یا امیرالمؤمنین، سه پرسش از شما دارم. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هرچه می خواهی بپرس. عرض کرد: روح انسان هنگام خواب به کجا می رود؟ آدمی چگونه چیزی را به یاد می آورد و چگونه فراموش می کند؟ چه می شود که فرزند کسی به عموها و دایی هایش شبیه می شود؟

امیرالمؤمنین علیه السلام رو به حسن علیه السلام کرد و فرمود: ای ابامحمد، پاسخ این مرد را بگو. ابومحمد به آن مرد فرمود: اما آنچه پرسی که آدمی وقتی می خوابد روحش به کجا می رود، همانا روح وابسته به باد است و باد وابسته به هوا، تا هنگامی که صاحب روح می خواهد بیدار شود؛ اگر خداوند اجازه بدهد که آن روح به آن بدن بازگردد، آن

^۱. نعمانی، رجال، ص ۵۶-۵۸.

روح، باد را جذب می‌کند و باد، هوا را و روح در بدن صاحبش ساکن می‌شود. اگر خدا اجازه نفرمود که آن روح به آن بدن بازگردد، هوا باد را جذب می‌کند و باد نیز روح را می‌کشد و روح به بدن صاحبش بازمی‌گردد تا هنگام رستاخیز.^۱

اما آنچه از یادآوری و فراموشی پرسیدی، همانا قلب آدمی در حقه‌ای است و بر سر آن حقه طبقی نهاده شده است. هنگامی که بر محمد و آل محمد درود تمامی فرستاده شود آن طبق از روی آن حقه برداشته شده و دل روشن می‌شود و آنچه فراموش شده است به یاد آدمی می‌آید؛ و اگر او درود بر محمد و آل محمد نفرستاد و یا از درود بر آنان کم کرده و پاره‌ای را نگفت، آن سرپوش بر آن حقه افتاده، دل تاریک می‌گردد. در پی آن آدمی به اشتباه افتاده و آنچه را که می‌داند فراموش می‌کند.

اما پرستش از شباهت فرزند به عموها و دایی‌ها، هنگامی که مرد با همسر خود هم‌بستر می‌شود، اگر با دلی آرام و اعصاب راحت و بدن بی‌اضطراب بهره‌جنسی برد، نطفه او در میان رحم قرار می‌گیرد و نوزاد به پدر و مادر شبیه می‌شود. اگر با دلی ناآرام و اعصاب ناراحت و تن پراضطراب به کار جنسی پرداخت، آن نطفه نیز مضطرب می‌شود و در حال اضطراب به پاره‌ای از رگ‌ها می‌نشیند. اگر به رگی از رگ‌های عموها نشست، نوزاد به عموهایش شبیه و اگر به رگی از رگ‌های دایی‌ها نشست، فرزند به دایی‌هایش شبیه خواهد شد.

^۱ محمدبن جعفر قرشی؛ چنانچه مؤلف در باب «کسی که مدعی امامت گردد» تصریح کرده است که

محمدبن جعفر اسدی، ابوالحسین رزاز است. او یکی از ابواب امام (امام جواد علیه السلام) بود و چنانچه میرزا در منهج احتمال داده، گویا وی فرزند جعفر بن محمد بن عون است.

آن مرد گفت شهادت می‌دهم بر اینکه معبودی به جز خدا نیست و همواره این گواهی را می‌دادم. شهادت می‌دهم که محمد فرستاده خداست و همواره این شهادت را می‌دادم و به زبان می‌آوردم. شهادت می‌دهم که تو - با دست به امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره کرد - جانشین رسول خدایی و برپادارنده حجت او و پیش از این نیز همین را می‌گفتم. همچنین گفت: شهادت می‌دهم که تو - و با دست به امام حسن علیه السلام اشاره کرد - وصی او و برپاسازنده حجت او هستی و پیش از این نیز همین را می‌گفتم. شهادت می‌دهم بر حسین بن علی علیه السلام که او وصی اوست و برپاسازنده حجتش و همیشه سخنم این است. شهادت می‌دهم بر علی بن الحسین علیه السلام که کار وصایت حسین علیه السلام با اوست. شهادت می‌دهم بر محمد بن علی علیه السلام که کار وصایت علی علیه السلام با اوست. شهادت می‌دهم بر جعفر علیه السلام که کار وصایت محمد علیه السلام با اوست. شهادت می‌دهم بر موسی علیه السلام که کار وصایت جعفر علیه السلام با اوست. شهادت می‌دهم بر علی علیه السلام که او ولی موسی علیه السلام است. شهادت می‌دهم بر محمد علیه السلام که کار وصایت علی علیه السلام با او است. شهادت می‌دهم بر علی علیه السلام که کار وصایت محمد علیه السلام با اوست. شهادت می‌دهم بر حسن علیه السلام که کار وصایت علی علیه السلام با اوست. شهادت می‌دهم بر مردی از فرزندان حسین علیه السلام که بردن نام و کنیه‌اش روا نباشد تا آنگاه که خداوند امر خود را آشکار سازد و زمین را با عدل و داد پر کند همان‌سان که با جور و ستم پر شده باشد. سلام بر تو ای امیرالمؤمنین و رحمت و برکات خدا. سپس برخاست و رفت.

امیرالمؤمنین علیه السلام به حسن علیه السلام فرمود: ای ابامحمد، به دنبالش برو و بین کجا می رود. امام حسن علیه السلام گوید: به دنبالش بیرون رفتم. همین که پای از مسجد بیرون نهاد نفهمیدم به کجا رفت. به خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام بازگشتم و از جریان آگاهش ساختم. فرمود: ای ابامحمد، می شناسی اش؟ گفتم: نه و خدا و رسول خدا و امیرالمؤمنین بهتر می دانند. فرمود: او خضر علیه السلام است.»

روایت فوق از نظر سندی - چنانچه گذشت - دارای سند قابل اعتمادی است. از نظر محتوایی نیز بر چند نکته دلالت دارد:

۱. این جریان پیش از خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام رخ داده است؛ چراکه سلمان فارسی در زمان خلافت خلیفه سوم از دنیا رفته است.^۱ بنابراین رخداد پرسش حضرت خضر علیه السلام در زمان خود رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در مسجدالنبی یا در زمان خلافت ابوبکر بوده است. شواهد روایت، زمان خلیفه اول را تأیید می کند.

۲. تعبیر مسجدالحرام گرچه به ظاهر با مکه سازگاری داشته و گویا اشاره دارد که جریان در مکه در سیزده سال پیش از هجرت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است، اما نمی توان آن را پذیرفت؛ چون در آن زمان هنوز امیرالمؤمنین علیه السلام ازدواج نکرده بود. پس منظور از مسجدالحرام همان مسجدالنبی در مدینه و اتفاق، مربوط به شهر مدینه است.

^۱ ابن اثیر، اسدالغابه، ج ۲، ص ۲۶۵.

۳. سپرده‌شدن پاسخ به امام حسن مجتبی علیه السلام در بردارنده این پیام است که امامان معصوم علیهم السلام حتی پیش از سپرده‌شدن منصب امامت از درجه علمی والایی برخوردار بوده‌اند.

۴. حضور حضرت خضر نبی علیه السلام در گزارشات متعددی در روایات رسیده و امری ممکن است. داستان حضرت موسی و خضر علیهم السلام از مشهورات است که کتاب‌های تفسیری ذیل آیات ۶۵ تا ۸۲ سوره کهف به آن اشاره داشته‌اند. شیخ مفید در مجلس دهم از کتاب امالی، داستانی از طواف خضر نبی علیه السلام دارد که امیرالمؤمنین علیه السلام با او مواجه می‌شود.^۱ فتال نیشابوری در روضه الواعظین به سخن حضرت خضر علیه السلام در زمان پیش از درگذشت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اشاره کرده است.^۲

۴. نام‌بردن تک‌تک دوازده امام علیهم السلام از ویژگی‌های خاص این روایت است.

۵. تعبیر «وصی» و «قائم» در این روایت به روشنی بر منصب امامت دلالت دارد.

ب: حدیث لوح جابر

حدیث پنجم از باب چهارم کتاب الغیبه نعمانی به «لوح جابر» اشاره دارد که نام دوازده امام علیهم السلام در آن آمده است.

^۱. مفید، امالی، مجلس دهم، ص ۱۰۴.

^۲. فتال نیشابوری، روضه الواعظین، ص ۱۲۸.

«امام صادق عليه السلام از پدر بزرگوارشان نقل کرده است که روزی به جابر بن عبدالله انصاری فرمود: ای جابر، لوح فاطمه عليها السلام چه بود که دیدی؟ جابر نقل کرد: روزی برای تبریک به مناسبت تولد امام حسین عليه السلام خدمت حضرت فاطمه عليها السلام رسیدم، دیدم لوحی با خط نورانی مقابل اوست. ایشان [آن را] بر من خواندند. پس از حمد الهی در آن، خداوند خطاب به پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم اموراتی را فرموده بودند. سپس اشاره به امامت امیرالمؤمنین عليه السلام و امامان عليهم السلام پس از او داشت.»

بررسی سندی

۱. موسی بن محمد القمی، ابولقاسم؛ فرزند دختر سعد بن عبدالله اشعری و ثقه است.^۱
۲. سعد بن عبدالله اشعری؛ ثقه و از بزرگان بوده است.^۲
۳. بکر بن صالح الرازی؛ ضعیف است.^۳
۴. عبدالرحمن بن سالم؛ ابن غضائری پدر او را ثقه، اما خودش را ضعیف شمرده است.^۴
۵. ابی بصیر؛ مورد اتفاق است که او ثقه است.^۵

^۱ نجاشی، رجال، ص ۴۰۷.

^۲ همان، ص ۱۸۷.

^۳ همان، ص ۱۰۹. الضبی مولی بئس مولی حمزة بن الیسع الأشعری ثقه (ابن داوود حلی، رجال).

^۴ ابن غضائری، رجال، ص ۷۴.

^۵ حلی، رجال، ص ۱۳۷؛ أبا بصیر الأسدی أحد من اجتمعت العصابة علی تصدیقه و الإقرار له بالفقه.

در سند حدیث با توجه به عدم توثیق عبدالرحمن بن سالم، روایت ضعیف خواهد بود؛ اما بسیاری از اندیشمندان به حدیث لوح جابر به خاطر تعدد طرق اعتماد داشته‌اند.

بررسی دلالی

«و حدثنی موسی بن محمد القمی أبو القاسم بشیراز سنه ثلاث عشرة و ثلاثمائة قال حدثنا سعد بن عبد الله الأشعري عن بكر بن صالح عن عبد الرحمن بن سالم عن أبي بصير عن أبي عبد الله جعفر بن محمد ع قال: قال أبي لجابر بن عبد الله الأنصاري إن لي إليك حاجة فمتي يخف عليك أن أخلو بك فيها فأسألك عنها قال جابر في أي الأوقات أحببت فخلا به أبي يوما فقال له يا جابر أخبرني عن اللوح الذي رأيته بيد فاطمة بنت رسول الله ص و عما أخبرتك أمي فاطمة به مما في ذلك اللوح مكتوب فقال جابر أشهد الله لا شريك له أني دخلت على أمك فاطمة ع في حياة رسول الله ص فهنيتها بولادة الحسين ع و رأيته في يدها لوحا أخضر ظننت أنه من زمرد و رأيته فيه كتابه بيضاء شبيهة بنور الشمس فقلت لها بأبي أنت و أمي ما هذا اللوح فقالت هذا لوح أهداه الله عز و جل إلى رسوله ص فيه اسم أبي و اسم بعلي و اسم ولدي و اسم الأوصياء من ولدي أعطانيه أبي ليبشرني بذلك قال جابر فدفعته إلى أمك فاطمة ع فقرأته و نسخته فقال له أبي ع يا جابر فهل لك أن تعرضه على قال نعم فمشى معه أبي إلى منزله فأخرج أبي صحيفه من رق فقال يا جابر انظر في كتابك حتى أقرأ أنا عليك فقراه أبي عليه فما خالف حرف حرفا فقال جابر فأشهد الله أني هكذا رأيته في اللوح مكتوبا - بسم الله الرحمن الرحيم هذا كتاب من الله العزيز الحكيم لمحمد نبيه و نوره و حجابيه و سفيره و دليله - نزل به الروح الأمين من عند رب العالمين يا محمد

عظم أسمائى و اشكر نعمائى و لا تجحد الآئى إنى أنا الله لا إله إلا أنا قاصم الجبارين و مديل المظلومين و ديان يوم الدين و إنى أنا الله لا إله إلا أنا فمن رجا غير فضلى أو خاف غير عدلى عذبه عذابا لا أعذبه أحدا من العالمين فإياى فاعبد و على فتوكل إنى لم أبعث نبيا فأكملت أيامه و انقضت مدته إلا جعلت له وصيا و إنى فضلتك على الأنبياء و فضلت وصيك على الأوصياء و أكرمتك بشبليك و سبطيك الحسن و الحسين فجعلت الحسن معدن علمى بعد انقضاء مدته أبيه و جعلت حسينا معدن وحيى فأكرمته بالشهادة و ختمت له بالسعادة فهو أفضل من استشهد فى و أرفع الشهداء درجة عندى جعلت كلمتى التامه معه و حجتى البالغه عنده بعترته أثيب و أعاقب أولهم على سيد العابدين و زين أوليائى الماضين و ابنه سمي جده المحمود محمد الباقر لعلمى و المعدن لحكمتى سيهلك المرتابون فى جعفر الراد عليه كالراد على حق القول منى لأكرم من مثوى جعفر و لأسرنه فى أشياعه و أنصاره و أوليائه أتحت بعده فتنة عمياء حندس لأن خيط فرضى لا ينقطع و حجتى لا تخفى و إن أوليائى - بالكأس الأوفى يسقون أبدال الأرض ألا و من جحد واحدا منهم فقد جحدنى نعمتى و من غير آيه من كتابى فقد افترى على ويل للمفترين الجاحدين عند انقضاء مدته عبدى موسى و حبيبى و خيرتى إن المكذب به كالمكذب بكل أوليائى و هو وليى و ناصرى و من أضع عليه أعباء النبوه و أمتحنه بالاضطلاع بها و بعده خليفتى على بن موسى الرضا يقتله عفریت مستكبر يدفن فى المدينه التى بناها العبد الصالح ذو القرنين خير خلقى يدفن إلى جنب شر خلقى حق القول منى لأقرن عينه بابنه محمد و خليفته من بعده و وارث علمه و هو معدن علمى و موضع سرى و حجتى على خلقى جعلت الجنة مثواه و شفعتة فى سبعين ألفا من أهل بيته كلهم قد استوجبوا النار و أختم بالسعادة لابنه على

مطالع محمد

واكوى نصوص بر اسمى حواره امام ...

ولیی و ناصری - و الشاهد فی خلقی و آمینی علی و حیی أخرج منه الداعی إلى سبیلی و الخازن لعلمی الحسن ثم أكمل ذلك بابنه رحمه للعالمین علیه کمال موسی و بهاء عیسی و صبر آیوب تستدل أولیائی فی زمانه و تنهادی رءوسهم کما تنهادی رءوس الترتک و الدیلم فیقتلون و یحرقون و یكونون خائفین و جلین مرعوبین تصبغ الأرض من دمائهم و یفشو الویل و الرنة فی نساءهم أولئک أولیائی حقا و حق علی أن أرفع عنهم کل عمیاء حندس و بهم أكشف الزلازل و أرفع عنهم الآصار و الأغلال - أولئک علیهم صلوات من ربهم و رحمه و أولئک هم المهتدون قال أبو بصیر لو لم تسمع فی دهرک إلا هذا الحدیث الواحد لکفاک لفصنه إلا عن أهله.¹

ترجمه روایت

ابی عبدالله، جعفر بن محمد علیه السلام فرمود: پدرم به جابر بن عبدالله انصاری فرمود: مرا با تو کاری است، هر وقت برایت دشوار نیست می‌خواهم تنها با تو باشم و آن را بپرسم. جابر عرض کرد هر وقت که دوست دارید. روزی پدرم با جابر خلوت کرد و به او گفت: ای جابر، داستان لوحی که به دست فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دیدی چه بود؟ و مادرم فاطمه از آنچه در آن لوح نوشته شده بود، چه گفت؟

جابر عرض کرد: خدای بی‌انبار را گواه می‌گیرم که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روزی به قصد عرض تهنیت ولادت حسین علیه السلام به خدمت مادرت فاطمه علیها السلام رسیدم. به دستش صفحه سبزی دیدم که به گمانم از زمرد بود. در آن خط سفیدی شبیه به نور

¹. نعمانی، الغیبه، ص ۶۳.

آفتاب نوشته شده بود. به او گفتم: پدر و مادرم به فدایت! این صفحه چیست؟ فرمود: صفحه‌ای است که خداوند عزوجل به پیامبرش هدیه داده است که نام پدرم، نام شوهرم، نام دو فرزندم و نام جانشینان فرزندم در آن نوشته شده است. پدرم آن را به‌عنوان چشم‌روشنی به من داده است. جابر گفت: مادرت فاطمه آن لوح را به‌دست من داد و من خوانده و نسخه‌ای از آن نوشتم. پدرم به جابر فرمود: ای جابر، ممکن است آن را به من نشان دهی؟ عرض کرد: آری. پدرم به‌همراه جابر به خانه او رفت. پدرم صفحه پوستی درآورد و گفت: ای جابر، تو به نوشته خودت نگاه کن تا من این نوشته را برای تو بخوانم. آنگاه پدرم بر جابر خواند و حتی یک حرف نسخه پدرم با یک حرف نسخه جابر مخالف نبود. جابر گفت: خدا را گواه می‌گیرم که من همین‌طور دیدم که در آن لوح نوشته شده بود.»

«به نام خداوند پر مهر و مهربان. این نوشته‌ای از سوی خدای عزیز حکیم به پیامبرش و نورش و حجابش و سفیرش و راهنمایش است که به‌وسیله روح‌الامین نازل گشته [است. مبنی بر اینکه] ای محمد، نام‌های مرا بزرگ بشمار و نعمت‌های مرا سپاس بگذار و... انکار مکن. من همان خدایی هستم که معبودی به‌جز من نیست. پشت ستمگران را می‌شکنم و ستمدیدگان را به پیروزی می‌رسانم و حاکم روز جزایم. من همان خدایی هستم که معبودی به‌جز من نیست. هر کسی که به‌جز فضل مرا امیدوار باشد و یا به‌جز از دادخواهی من به‌راسد او را شکنجه‌ای دهم که هیچ‌یک از جهانیان را چنین شکنجه‌ای نداده باشم. پس تنها مرا پرست و تنها به من توکل کن. من پیامبری نفرستادم که عمرش پایان پذیرد و مدتش سرآید مگر آنکه جانشینی برای او قرار دادم. من تو را بر همه پیامبران برتری دادم و جانشینت را از همه جانشینان برتر

کردم. تو را به دو شیربچه‌ات و دو نوه‌ات، حسن و حسین، سرافراز کردم. حسن را پس از سررسید مدت پدرش، کان دانش خودم قرار دادم. حسین را کان وحی خودم کردم و او را با شهادت سربلند نمودم و زندگی‌اش را به نیک‌بختی پایان بخشیدم. او برترین جان‌نثاران راه من و درجه‌دارترین شهیدان در نزد من است. کلمه تامه خود را با او قرار دادم و حجت کامل را در نزد او گذاشتم. کيفر و پاداش من به‌وسیله عترت او است. نخستین عترتش علی است، سرور عبادت‌کنندگان و زینت‌بخش دوستان گذشته من. فرزندش هم‌نام جدش محمود است. نامش محمد و شکافنده علم من و کان حکمت من است. دودلان درباره جعفر هلاک خواهند شد و آنکه دستور او را رد کند، همچون کسی است که دستور مرا رد کرده باشد. سخنی است از من به‌حقیقت مقرون که جعفر را جایگاهی عزیز بخشم و خاطرش را درباره شیعیان و دوستانش خرسند گردانم. پس از جعفر فتنه‌ای خواهد افتاد تاریک، که چشم جایی را نبیند؛ زیرا رشته‌ای که من واجبش کرده‌ام بریده نشود و حجت من پنهان نماند. ساقی بزم ما، دوستانمان را جام لبریز دهد. آنان ابدال روی زمین‌اند. هان که اگر کسی یک نفر از آنان را انکار کند نعمت مرا انکار کرده است و کسی که یک آیه از کتابم را تغییر دهد بر من افترا بسته است. وای بر حال افتراگویان و انکارکنندگان!

در آن روز که مدت بنده من موسی، دوستم و برگزیده‌ام، سرآید کسی که او را تکذیب کند، همچون کسی است که همه دوستانم را تکذیب کرده است. او دوست من و یار من است و کسی است که من باری به سنگینی بار نبوت بر دوش او نهم و او را با کشیدن آن بار آزمایش کنم. پس از او خلیفه من علی بن موسی الرضا است. او را اهریمنی گردن‌فراز می‌کشد. در شهری که بنده شایسته خدا به نام ذوالقرنین آن را

ساخته است به خاک سپرده شود. بهترین خلق من در کنار بدترین خلق من دفن می‌شود. سخنی است از من به‌حق که حتما چشم او را با فرزندش محمد روشن خواهم ساخت. او معدن علم من و رازدار من و حجت من بر خلق من است. جایگاهش بهشت و شفاعتش را درباره هفتاد هزار از اهل بیتش که همگی سزاوار آتش باشند خواهم پذیرفت. کار فرزندش علی را که دوست من و یاور من و گواه من در میان خلق من و امین من بر وحی من است به نیک‌بختی به انجام رسانم. از او دعوت‌کننده به راه من و خزانه‌دار دانش من، حسن را به وجود آورم.

سپس این را کامل کنم با فرزندش که رحمت برای جهانیان است. کمال موسی و بهای عیسی و صبر ایوب دارد. دوستان من در زمان غیبت او خوار شوند و سرهاشان همچون سرهای ترک و دیلم به‌عنوان هدیه به نزد این و آن فرستاده شود. کشته و به آتش سوزانده شوند. همواره ترسناک و هراسان و وحشت‌زده هستند. زمین از خونشان رنگین شود. زنانشان در سوگ آنان نالان گردند. آنان دوستان حقیقی من هستند. بر من حتم است که هرگونه کوری و تاریکی را از آنان بردارم. به احترام آنان زلزله‌ها را برچینم و سختی‌ها و گرفتاری‌های گریبان‌گیر را بردارم. بر آنان از پروردگارشان درودها و رحمت باد و آنان‌اند که رهنمون‌شدگان هستند.»

ابوبصیر - راوی حدیث - گوید: «اگر در تمام عمرت به‌جز همین یک حدیث را نشنیده باشی تو را بس است. پس آن را از نااهلش محافظت کن.»

چند نکته اساسی پیرامون روایت:

۱. جابر در این حدیث با نام همه امامان معصوم علیهم السلام آشنا گردیده است؛ پس یک سؤال بایستی پاسخ داده شود که چگونه برخی از یاران نزدیک امامان از جانشینان بعدی باخبر نبوده‌اند؟ همان‌گونه که افرادی مثل هشام و زراره پس از امام صادق علیه السلام در تعیین امام بعدی در تحیر مانده بودند.

برخی اندیشمندان معاصر در پاسخ به این سؤال با توجه به سپرده‌شدن میراث امامت به فرزند بزرگ‌تر امام پیشین (اکبر ولده)، تا زمان امام صادق علیه السلام، این‌گونه پاسخ داده‌اند که اصل اکبر ولده برای پیروان حتی برخی خواص ایجاد سرگردانی می‌کرده است؛^۱ اما به نظر نگارنده پاسخ کامل‌تر به این شبهه این است که راهکار امامان در فضای خطرناکی که جان امام بعدی در خطر بوده، یعنی تقیه ایجاب می‌کرده است که نام امام بعدی برای همه حتی برخی خواص روشن نباشد. از سویی دیگر افرادی خاص‌الخواص نیز بایستی از امام بعدی اطلاع داشته باشند که این میراث به آیندگان برسد. پس جابر را باید از خاص‌الخواص دانست که چنین اطلاعاتی را در اختیار داشته است.

۲. در برخی گزارشات تاریخی، جابر در اواخر سن، نابینا بوده است؛ پس چگونه امام باقر علیه السلام بر او قرائت می‌کرده و او نسخه خویش را مطابقت می‌داده است؟

۱. جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام، ص ۳۸۳.

این سؤال را به دو گونه می‌شود پاسخ داد: یا گزارشات مبنی بر ناینایی او زیر سؤال است؛ یا معنای تأویل‌شده‌ای از دیدن (دقت و توجه‌کردن) مقصود اصلی بوده است.

مستند محکم تاریخی برای برگشت بینایی جابر وجود ندارد؛ گرچه برخی گزارشات شفاهی علما از شفایافتن چشمان او بعد از زیارت اربعین حکایت دارد. از ظاهر روایت، نگاه‌کردن با چشم تبادر می‌شود. آمدن امام به خانه جابر برای تطبیق دو نسخه نیز با دیدن ظاهری سازگار است؛ چراکه اگر جابر نابینا و حدیث لوح را حفظ باشد دیگر نیازی به رفتن خانه او نبوده است. اما خود نسخه جابر موضوعیت داشته است. می‌توان گفت به کمک امام و یا افرادی که در آن مجلس بوده‌اند دو نسخه تطبیق داده شده است. با این توضیح، توجیه تأویلی به واقع نزدیک‌تر است. با اشکال ناینابودن نمی‌توان روایت جابر را از جعلیات شمرد؛ چراکه این روایت به طرق متعددی وارد شده و علمای پیشین و معاصر به آن اعتماد داشته‌اند.

۳. نکته مهم در لوح جابر اشاره به برخی اوصاف امامان علیهم‌السلام است. بیان کارکرد امام عصر عجل‌التالی و اوصاف ایشان با عبارت «رحمة للعالمین» که تنها برای او و نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در آیات و روایات آمده، از نکات بااهمیت این روایت است.

ج: روایت داوود رقی

روایت سوم که در آن عدد دوازده امام در آن آمده، روایت هجدهم از باب چهارم کتاب الغیبه نعمانی است. داوود رقی نزد امام صادق علیه السلام از جریان زید در کوفه خبر داده بود. زید ادعای علم و دانش فراوان کرده بود. امام علیه السلام پس از میل کردن خرما، هسته‌ای را بر روی زمین انداخت. هسته مزبور بلافاصله درخت کامل شد. آن حضرت یک دانه از خرما را باز کرد. داخل پوسته هسته، نوشته‌ای مبنی بر شهادت به وحدانیت خدا و نام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و سپس اسم دوازده امام علیهم السلام روایت شد.

بررسی سندی روایت

۱. سلامه بن محمد، ثقه است.^۱
۲. ابوالحسن، علی بن عمر، المعروف بالحاجی، واقفی بوده است.^۲
۳. حمزه بن القاسم العلوی العباسی الرازی، حمزه بن قاسم بن علی بن حمزه بن حسن بن عبیدالله بن عباس بن علی بن ابی طالب علیه السلام، ابویعلی، ثقه و جلیل‌القدر است.^۳
۴. جعفر بن محمد الحسنی، ثقه است.^۴

^۱. نجاشی، رجال، ص ۱۹۳.

^۲. حلی، رجال، ص ۲۳۴.

^۳. نجاشی، رجال، ص ۱۴۰.

^۴. ابوغالب زراری، رجال، ص ۲۰۳.

۵. عبید بن کثیر، ضعیف است.^۱
۶. احمد بن موسی الاسدی، مجهول است.
۷. داود بن کثیر الرقی، برخی او را غالی دانسته^۲ و برخی مثل کشی از او مدح کرده‌اند.^۳

با توجه به ضعیف بودن برخی راویان، حدیث بالا ضعیف شمرده می‌شود.

بررسی دلایلی روایت

«أخبرنا سلامه بن محمد قال حدثنا أبو الحسن علي بن عمر المعروف بالحاجي قال حدثنا حمزة بن القاسم العلوي العباسي الرازي قال حدثنا جعفر بن محمد الحسنی قال حدثنا عبید بن کثیر قال حدثنا أبو أحمد بن موسى الأسدي عن داود بن کثیر الرقی قال: دخلت على أبي عبد الله جعفر بن محمد ع بالمدينة فقال لي ما الذي أبطأ بك يا داود عنا فقلت حاجة عرضت بالكوفة فقال من خلفت بها فقلت جعلت فداك خلفت بها عمك زيدا تركته راكبا على فرس متقلدا سيفا ينادي بأعلى صوته سلوني سلوني قبل أن تفقدوني فبين جوانحي علم جم قد عرفت الناسخ من المنسوخ و المثاني و القرآن العظيم و إني العلم بين الله و بينكم فقال لي يا داود لقد ذهبت بك المذاهب ثم نادى يا سماعه بن مهران ايتني بسلة الرطب فأتاه بسلة فيها رطب فتناول منها رطباً فأكلها و استخرج النواة من فيه فغرسها في الأرض ففلقت و أنبتت و أطلعت و أغدقت فضرب بيده إلى بسرة من عذق فشقها و استخرج منها رقاً أبيض ففضه و دفعه إلى و

^۱. نجاشي، رجال، ص ۲۳۵.

^۲. همان، ص ۱۵۷.

^۳. کشي، رجال، ج ۲، ص ۷۰۹.

قال اقرأه فقرأته و إذا فيه سطران السطر الأول لا إله إلا الله محمد رسول الله و الثاني إن عدۀ الشهور عند الله اثنا عشر شهرا في كتاب الله يوم خلق السماوات و الأرض منها أربعة حرم ذلك الدين القيم أمير المؤمنين علي بن أبي طالب الحسن بن علي الحسين بن علي بن الحسين محمد بن علي جعفر بن محمد موسى بن جعفر علي بن موسى محمد بن علي بن محمد الحسن بن علي الخلف الحجّة ثم قال يا داود أ تدرى متى كتب هذا في هذا قلت الله أعلم و رسوله و أنتم فقال قبل أن يخلق الله آدم بألفى عام»¹

ترجمه روایت

«داوود رقی گفت: در مدینه به خدمت ابی عبدالله، جعفر بن محمد علیه السلام، رسیدم. به من فرمود: ای داوود، دیرباز است که نزد ما نیامده‌ای؛ چرا؟ عرض کردم: کاری برایم در کوفه پیش آمده بود. فرمود: وقتی از کوفه بیرون شدی چه کسی آنجا بود؟ عرض کردم: من به فدای شما! عموی شما زید را دیدم که سوار بر اسبی است و قرآنی [شمشیری - خ ل] بر گردنش انداخته و با صدای بلند فریاد می‌کشد: از من بپرسید پیش از آنکه مرا نیابید که در اندرون سینه من دانش فراوانی است. ناسخ را از منسوخ شناخته‌ام و مثنای و قرآن عظیم را می‌دانم. منم آن نشانه‌ام که میان خدا و شما هست.

فرمود: ای داوود، خود را به این و آن باخته‌ای؟ سپس صدا زد: ای سماعه بن مهران، یک ظرف خرمای تازه بیار. سماعه ظرفی را که خرمای تازه در آن بود آورد. حضرت یک عدد از آن خرماها برداشت. آن را خورد و هسته‌اش را از دهان خود بیرون آورد

¹. نعمانی، الغیبه، ص ۸۷.

و در زمین کاشت. فوراً زمین شکافته شد و نهال نخلی از زمین رویید. طلع داد و خرما شد. حضرت دست زد و یک عدد خرماى نارس از خوشه برچید و آن را شکافت. از میانش پوست نازک و سفیدی بیرون آورد. آن را باز کرد و به دست من داد و فرمود: بخوانش، خواندم؛ دیدم در آن، دو سطر نوشته شده است: سطر اول، «لا اله الا الله محمد رسول الله»؛ سطر دوم، «إن عدة الشهور عند الله اثنا عشر شهرا فى كتاب الله يوم خلق السماوات و الأرض منها أربعة حرم ذلك الدين القيم امير المؤمنين على ابن ابى طالب، الحسن بن على، الحسين بن على، على ابن الحسين، محمد بن على، جعفر بن محمد، موسى بن جعفر، على بن موسى، محمد بن على، على بن محمد، الحسن بن على، الخلف الحجة.»

سپس فرمود: ای داوود، آیا می‌دانی این نوشته بر این چه موقع نوشته شده است؟ گفتم: خدا و رسولش و شما بهتر می‌دانید. فرمود: دو هزار سال پیش از آنکه آدم آفریده شود.^۱

نکته‌ای پیرامون روایت:

روایت سوم با توجه به ضعف سندى و اینکه دربردارنده نکات غیرعادی است، بعید به نظر می‌رسد که واقعیت داشته باشد. گرچه امام معصوم از جانب خداوند متعال می‌تواند چنین قدرتی را دارا باشد؛ اما با توجه به راوی حدیث (داوود رقی) که

^۱. نعمانی، الغیبه، ص ۸۶.

معروف به غالی بودن و داشتن روایات ضعیف است، روایت از درجه خوبی برخوردار نیست.

د: روایت شب معراج

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از شب معراج چنین نقل کرده است که خداوند از بین انبیا، او را و از بین اوصیا، امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام را انتخاب کرده است. همچنین او را متوجه دوازده امام عَلَيْهِمُ السَّلَام کرده، نام هر یک را برده است. علاوه بر آن، به امامی که سرپا (قائم) است (حضرت مهدی) اشاره کرده که به وسیله او از دشمنان انتقام خواهد گرفت.

بررسی سندی روایت

ابوالحارث، عبدالله بن عبدالملک بن سهل الطبرانی؛ مجهول است.

محمد بن مثنیٰ البغدادی؛ دارای توثیق است.^۱

محمد بن اسماعیل الرقی؛ مجهول است.

موسی بن عیسیٰ بن عبدالرحمن؛ مجهول است.

هشام بن عبدالله الدستوائی؛ مجهول است.

علی بن محمد؛ مجهول است.

عمر بن شمر؛ نجاشی او را به شدت تضعیف کرده است.^۲

^۱. نجاشی، رجال، ص ۳۷۲.

^۲. همان، ص ۲۸۷.

جابر بن یزید الجعفی؛ خود او توثیق شده است؛ اما برخی ضعفا از او نقل حدیث کرده‌اند.^۱

سالم بن عبدالله؛ از عامه است.

عبدالله عمر؛ عامی است.

بر اساس مطالب گفته شده روایت مزبور از نظر سندی ضعیف است.

بررسی محتوایی حدیث

«حدثنا أبو الحارث عبد الله بن عبد الملك بن سهل الطبراني قال حدثنا محمد بن المشني البغدادي قال حدثنا محمد بن إسماعيل الرقي قال حدثنا موسى بن عيسى بن عبد الرحمن قال حدثنا هشام بن عبد الله الدستوائي قال حدثنا علي بن محمد عن عمرو بن شمر عن جابر بن يزيد الجعفي عن محمد بن علي الباقر عن سالم بن عبد الله بن عمر عن أبيه عبد الله بن عمر بن الخطاب قال قال رسول الله ص إن الله عز وجل أوحى إلي ليلة أسرى بي يا محمد من خلفت في الأرض في أمتك و هو أعلم بذلك قلت يا رب أحي قال يا محمد علي بن أبي طالب قلت نعم يا رب قال يا محمد إني اطلعت إلى الأرض اطلاعةً فاخترتك منها فلا أذكر حتى تذكر معي فأنا المحمود و أنت محمد ثم إني اطلعت إلى الأرض اطلاعةً أخرى فاخترت منها علي بن أبي طالب فجعلته وصيك فأنت سيد الأنبياء و علي سيد الأوصياء ثم شققت له اسما من أسمائي فأنا الأعلى و هو علي يا محمد إني خلقت عليا و فاطمة و الحسن و الحسين و الأئمة من نور واحد ثم عرضت ولايتهم على الملائكة فمن قبلها كان من المقربين و من

^۱. ابن غضائری، رجال، ص ۱۱۰.

ججدها كان من ادخلته نارى ثم قال يا محمد ا تحب ان تراهم فقلت نعم فقال تقدم امامك فتقدمت امامى فاذا على بن ابي طالب و الحسن و الحسين و على بن الحسين و محمد بن على و جعفر بن محمد و موسى بن جعفر و على بن موسى و محمد بن على و على بن محمد و الحسن بن على و الحجّة القائم كأنه الكوكب الدرى فى وسطهم فقلت يا رب من هؤلاء قال هؤلاء الأئمة و هذا القائم محلل حلالي و محرم حرامى و ينتقم من أعدائى يا محمد احببه فإنى احبه و أحب من يحبه.¹

ترجمه روايت

رسول خدا ﷺ فرمود: «خدای عزوجل شى که مرا به معراج برد به من وحى کرد: ای محمد، از امت در زمین چه کسی را به جای خود گذاشتی و خدا بهتر آگاه بود؟ عرض کردم: بار الها! برادرم را. فرمود: ای محمد، على بن ابى طالب را؟ عرض کردم: آرى پروردگارا. فرمود: ای محمد، من توجه ویژه‌ای بر زمین کردم و تو را از زمین برگزیدم. پس هر جا یادی از من بشود از تو نیز در ردیف من یاد می‌شود. پس منم محمود و تویی محمد. سپس توجه دیگری بر زمین کردم و على بن ابى طالب را از زمین برگزیدم. پس او را وصیّ تو قرار دادم. تو سرآمد انبیا و او سرآمد اوصیا است. سپس از نام‌های خودم برای او نامی مشتق کردم؛ پس منم اعلى و او است على. ای محمد، من، على و فاطمه و حسن و حسین و امامان را از یک نور آفریدم. سپس ولایت آنان را بر فرشتگان پیشنهاد دادم. هرکسی پذیرفت، از نزدیکان شد و هرکسی

¹. نعمانی، الغیبه، ص ۹۴.

انکار ورزید از کافران گردید. ای محمد، اگر بنده‌ای از بندگان من آن قدر مرا بپرستد که اعضایش از هم بگسلد، سپس مرا ملاقات کند در حالی که ولایت آنان را انکار دارد، من او را به آتش می‌اندازم. سپس فرمود: ای محمد، دوست داری آنان را ببینی؟ عرض کردم: آری، فرمود: پیشتر برو، جلوتر رفتم دیدم علی بن ابی طالب و حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و حجت قائم را که همچون اختری فروزان در میان آنان بود. عرض کردم پروردگارا اینان چه کسانی هستند؟ فرمود: اینان امامان‌اند. آنکه ایستاده، کسی است که حلال مرا حلال و حرام مرا حرام کرده و از دشمنانم انتقام می‌گیرد. ای محمد، او را دوست بدار که من دوستش می‌دارم و من هرکسی را که او را دوست بدارد، دوست می‌دارم.^۱

بررسی محتوای حدیث چهارم

چند نکته درباره روایت مزبور:

۱. نقل این روایت از فرزند خلیفه دوم و آشنایی او با اسامی دوازده امام از مطالب عجیب باورنشدنی است.
۲. در این روایت برخی مطالب غیرمستند مثل حلال کردن حرام و حرام کردن حلال که برخلاف مشهور احادیث دیگر است وجود دارد؛ چراکه حلال و حرام رسول خدا تا قیامت پابرجا خواهد بود و قابل نسخ نیست.

^۱. نعمانی، الغیبه، ص ۹۲.

۳. اشاره به خلقت نوری اهل بیت علیهم السلام در احادیث دیگر در منابع شیعه آمده و جای تعجب نداشته است؛ اما مخلوط کردن برخی حقایق با برخی جعلیات در این حدیث از ضعف آن خبر می‌دهد.

با توجه به اعتماد سندی و دلالتی روایت خضر نبی علیه السلام و یافت شدن آن در منابع متعدد معتبر شیعه می‌توان آن را به‌عنوان روایت محوری در میان چهار روایت در نظر گرفت و روایت‌های دیگر را که از نظر سندی مشکل دارند را به‌عنوان مؤید در تقویت آن بهره جست. پس نامیدن کامل اسامی امامان معصوم برای خواص شایسته امری ممکن و واقعیت داشته است.

۲. روایات در بردارنده نام برخی از امامان معصوم علیهم السلام

این روایات، خود به دو گونه تقسیم می‌شوند:

- روایاتی که تصریح به عدد دوازده نفر امامان کرده و نام برخی نیز ذکر شده است؛
- روایاتی که تنها اشاره به عدد دوازده خلیفه (اثنا عشر) شده است.

الف: روایات تصریح‌کننده به دوازده نفر بودن امامان و ذکر نام برخی از آنان

نسبت به روایات این دسته، ذکر چند نکته لازم است:

۱. این روایات از تواتر لفظی و معنوی برخوردار بوده و نیازی به بررسی سندی آنها نیست؛
۲. از مجموع روایات سی‌گانه باب چهارم نعمانی، قسمت‌هایی از روایت که مضمون مشترک مورد نظر ما را داشته، آورده شده است. از این رو به دلیل

رعایت اختصار، از ذکر همه روایت خودداری گردیده است. بخش مورد نظر حاوی اطلاعات دوازده امام و نام برخی از امامان بوده است.

۱. «...عدتهم عدة أشهر السنة آخرهم يصلی عیسی ابن مریم ع خلفه.»^۱

۲. «...أمیر المؤمنین فقال أنا و أحد عشر من صلیبی أئمة محدثون.»^۲

۳. «...قال رسول الله ص إن من أهل بیتی اثنی عشر محدثا.»^۳

۴. «اختار منی و من علی الحسن و الحسین و یکمله اثنی عشر إماما من ولد الحسین تاسعهم باطنهم و هو ظاهرهم و هو أفضلهم و هو قائمهم.»^۴

۵. «قال علی أخی و وصی و وارثی و خلیفتی فی أمتی و ولی کل مؤمن بعدی و أحد عشر إماما من ولده أولهم ابنی حسن ثم ابنی حسین ثم تسعة من ولد الحسین واحدا بعد واحد.»^۵

۶. «من أحب خلق الله إلى الله بعده علی ابن عمه لأمه و أبیه و ولی کل مؤمن بعده ثم أحد عشر رجلا من ولد محمد و ولده أولهم یسمى باسم ابنی هارون شبر و شبیر و

۱. نعمانی، الغیبة، ص ۵۰.

۲. همان، ص ۶۰.

۳. همان، ص ۶۶.

۴. همان، ص ۶۷.

۵. همان، ص ۷۰.

تسعة من ولد أصغرهما واحد بعد واحد آخرهم الذي يصلى عيسى ابن مريم خلفه و ذكر باقى الحديث بطوله.»^١

٧. «فقال يا أيها الذين آمنوا أطيعوا الله و أطيعوا الرسول و أولى الأمر منكم فإن خفتم تنازعا فى شىء فأرجعوه إلى الله و إلى الرسول و إلى أولى الأمر منكم فقلت يا نبي الله و من هم قال الأوصياء... فقال ابني هذا و وضع يده على رأس الحسن ثم ابني هذا و وضع يده على رأس الحسين ثم ابن له على اسمك يا على ثم ابن له محمد بن على ثم أقبل على الحسين و قال سيولد محمد بن على فى حياتك فأقرئه منى السلام ثم تكمله اثنى عشر إماما الغيبة.»^٢

٨. «من أئمة الهدى الذين أمر المؤمنين بطاعتهم إلى يوم القيامة فسمانى أولهم ثم ابني هذا حسن ثم ابني هذا حسين ثم تسعة من ولد ابني هذا حسين.»^٣

٩. «خيار أمتى أحد عشر إماما بعد أخى واحدا بعد واحد كلما هلك واحد قام واحد مثلهم فى أمتى.»^٤

١٠. «منا اثنى عشر محدثا و كان أمير المؤمنين ع من تلك الساعات.»^٥

١١. «منا اثنا عشر محدثا.»^١

١. همان، ص ٧٥.

٢. همان، ص ٨١.

٣. همان، ص ٨٢.

٤. همان، ص ٨٤.

٥. همان، ص ٨٤.

١٢. «الليل اثنتا عشرة ساعة و النهار اثنتا عشرة ساعة و الشهور اثنا عشر شهرا و الأئمة اثنا عشر إماما و النقباء اثنا عشر نقيبا و إن عليا ساعة من اثنتي عشرة ساعة.»^٢

١٣. «نحن اثنا عشر هكذا حول عرش ربنا جل و عز في مبتدأ خلقنا أولنا محمد و أوسطنا محمد و آخرنا محمد.»^٣

١٤. «محمد بن علي الباقر ذات يوم فلما تفرق من كان عنده قال لي يا أبا حمزة من المحتوم الذي لا تبديل له عند الله قيام قائمنا فمن شك فيما أقول لقي الله سبحانه و هو به كافر و له جاحد ثم قال بأبي و أمي المسمى باسمي و المكنى بكنيتي السابع من بعدى بأبي من يملأ الأرض عدلا و قسطا كما ملئت ظلما و جورا ثم قال يا أبا حمزة من أدركه فلم يسلم له فما سلم لمحمد و علي ع و قد حرم الله عليه الجنة و مأواه النار- و بئس مثوى الظالمين.»^٤

١٥. «فكان أول من دخلها محمد رسول الله ص و أمير المؤمنين و الحسن و الحسين و تسعة من الأئمة إمام بعد إمام ثم أتبعهم بشيعتهم فهم و الله السابقون.»^٥

١٦. «يخرج الله من صلبه تكملة اثني عشر إماما مهديا اختصهم الله بكرامته و أحلهم دار قدسه المنتظر للثاني عشر.»^١

١. همان، ص ٨٥.

٢. همان، ص ٨٥.

٣. همان، ص ٨٦.

٤. همان، ص ٨٦.

٥. همان، ص ٩٠.

١٧. «لمن أحب عليا و تولاه و ائتم به و بفضله و بأوصيائي بعده و حق على ربي أن يستجيب لي فيهم إنهم اثنا عشر وصيا و من تبعه فإنه مني.»^٢

١٨. «من ولدك أحد عشر إماما و أنت أولهم و آخرهم اسمه اسمي يخرج فيملاً الأرض عدلا كما ملئت جورا و ظلما.»^٣

١٩. «يكون تسعة أئمة بعد الحسين بن علي تاسعهم قائمهم.»^٤

٢٠. «فإذا خلفه محمد ص و اثنا عشر وصيا له.»^٥

٢١. «ثم ابنه محمد بن علي أولى بالمؤمنين من أنفسهم و ستدرکه يا حسين ثم تكمله اثني عشر إماما تسعة من ولد الحسين.»^٦

٢٢. «أبا جعفر ع يقول منا اثنا عشر محدثا السابع من بعدي ولدى القائم فقام.»^٧

٢٣. «فقال على ع يا يهودى لهذه الأمة اثنا عشر إماما مهديا كلهم هاد مهدي.»^٨

١. همان، ص ٩١.

٢. همان، ص ٩٢.

٣. همان، ص ٩٣.

٤. همان، ص ٩٤.

٥. همان، ص ٩٥.

٦. همان، ص ٩٦.

٧. همان، ص ٩٦.

٨. همان، ص ٩٨.

روایات فوق دربردارنده چند مفهوم مشترک است: اینکه تعداد امامان معصوم علیهم السلام دوازده نفر است. قائم علیه السلام آخرین آنهاست که در آخرالزمان، ظهور خواهد کرد. او نهمین فرزند امام حسین علیه السلام است. حضرت عیسی علیه السلام پشت سر او نماز خواهد خواند. نام پنج امام اول برای بیشتر مردم معلوم بوده و از امام پنجم به بعد تصریح به نام بزرگواران فقط برای خواص الخواص بوده است. مردم هر امامی را با نشانه‌هایی از قبیل وصایت امام پیشین و معجزات می‌شناخته‌اند.

ب: روایات مشیر به عدد دوازده خلیفه (اثنا عشر)

در باب چهارم پس از ذکر روایات پیشین، اشاره به روایتی از عامه شده که به «اثنا عشر خلیفه بعد النبی» معروف است. در ادامه، چند مورد از آنها ذکر می‌شود.

۱. «قال سمعت جابر بن سمره یقول سمعت رسول الله ص یقول یكون بعدی اثنا عشر خلیفه کلهم من قریش قال فلما رجع إلى منزله أتته قریش فقالوا له ثم یكون ما ذا قال ثم یكون الهرج»^۱

۲. «سمعت عبد الله بن عمرو یقول سمعت رسول الله ص یقول یكون خلفی اثنا عشر خلیفه»^۲

نکات مربوط به روایات مزبور^۱

^۱. همان، ص ۱۰۳.

^۲. همان، ص ۱۰۵.

۱. روایات «اثنا عشر خلیفه» نزد عامه و خاصه از تواتر لفظی و معنوی برخوردار است. چنانچه احمد بن حنبل با ۳۴ طریق، روایات اثنا عشر را نقل و اعتراف کرده است که جزو روایات متواتر است.^۲

۲. در برخی روایات اثنا عشر، خلیفه دوازدهم، تنها به مهدی، صاحب الزمان عجل الله فرجه تطبیق می‌کند.

اهل سنت تعبیر هرج و مرج را برای پیش از قیامت باور دارند. آن‌ها آخرین خلیفه یعنی خلیفه دوازدهم را برای زمان پیش از هرج و مرج دانسته‌اند. از سوی دیگر، عامه روایاتی دارند که مهدی عجل الله فرجه در آخر الزمان قیام و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد. پس آن‌ها به نوعی در نام خلیفه دوازدهم اتفاق دارند - که او مهدی است - اما نام خلفای پیشین در نزد آن‌ها مضطرب است.

۳. اهل سنت نتوانسته‌اند برای دوازده نفر خلیفه مصداق یکسان و واحدی را معرفی کنند؛ اما شیعه در معرفی این دوازده نفر دارای اختلاف نیست. برخی پژوهشگران، نگاشته‌هایی پیرامون مصداق‌یابی خلفای دوازده گانه نوشته‌اند که می‌توان به آن‌ها مراجعه کرد.^۳

۱. نعمانی تصریح می‌کند که تعداد این روایات بسیار زیاد است.

۲. احمد بن حنبل، مسند، ج ۵، ص ۹۲.

۳. آصفی، درآمدی بر غیبت و امامت مهدی، ص ۷۱؛ زینلی، امام مهدی جانشین دوازدهم رسول خدا، ص ۸۷.

باب چهارم کتاب الغیبه نعمانی با نام «باب ما روی فی أن الأئمة اثنا عشر إماما و أنهم من الله و باختیاره» است. این بخش پیرامون نصوص وارد شده در نصب الهی امامان دوازده گانه از طرف خدا همراه با اشاره به نام برخی از آنها بوده است. از مجموع سی روایتی که در این باب ذکر شده، چهار روایت اشاره به نام تک تک آن بزرگواران داشت. بررسی سندی و دلالتی آن چهار حدیث، مشخص کرد که روایت خضر نبی علیه السلام از درجه اعتبار خوبی برخوردار است. سه روایت دیگر را نیز می توان به عنوان پشتوانه در نظر گرفت.

بخش دیگری از روایات که از تواتر معنوی برخوردار بودند، امر امامت را با نهمین امام از نسل امام حسین علیه السلام که همان صاحب الزمان علیه السلام است، معرفی کرده اند. در روایات این بخش، تنها نام برخی امامان تا امام پنجم ذکر شده است. شرایط تقیه ای حاکم در آن روزگار موجب گشته تا نام امامان بعدی به ترتیب ذکر نشود.

بخش دیگری از روایات باب چهارم با عنوان «اثنی عشر خلیفه» است، که تواتر دارند. این دسته از روایات نیز به عنوان پشتوانه در تأیید نظر شیعه کاربرد دارد. اهل سنت تاکنون نتوانسته اند مصادیقی بدون اختلاف، برای آن دوازده خلیفه ذکر کنند. در حالی که امامیه نام تک تک آنها را از امیرالمؤمنین علیه السلام شروع کرده و به حضرت صاحب العصر علیه السلام پایان می رساند. نام تک تک امامان معصوم برای شاگردان ویژه آنها بیان شده است؛ اما تعداد آنها در عدد انحصاری دوازده از مشهورات نزد عامه و امامیه است. پی بردن به امام بعدی از زمان امام صادق علیه السلام - با توجه به شرایط تقیه ای - با وصیت، معجزات و قراین دیگر شناخته می شده است.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، الغیبه (للنعمانی)، اجلدی، صدوق، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۷ق.
۲. ابن اثیر، عزالدین، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۹ق.
۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ۴ جلدی، علامه، چاپ اول، قم، ۱۳۷۹ق.
۴. احمد بن حنبل، مسند ابن حنبل، دار التراث العربیه، بیروت، ۱۴۰۷ق.
۵. برقی، احمد بن محمد، رجال البرقی (الطبقات)، اجلدی، دانشگاه تهران، چاپ اول، تهران، ۱۳۴۲.
۶. جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام، اجلدی، انصاریان، چاپ ششم، قم، ۱۴۲۳ق.
۷. حلّی، حسن بن یوسف، رجال، اجلدی، دار الذخائر، چاپ دوم، نجف، ۱۴۱۱ق.
۸. حلّی، حسن بن علی بن داود، الرجال (لابن داود)، اجلدی، دانشگاه تهران، چاپ اول، تهران، ۱۳۴۲.
۹. حلّی، حسن بن سلیمان، مختصر البصائر، اجلدی، جماعه المدرسین، نشر اسلامی، چاپ اول، قم، ۱۳۷۹.
۱۰. خویی، معجم الرجال الشیعه، انتشارات تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، قم، ۱۴۱۷.
۱۱. سلیمان، خدامراد، فرهنگ نامه مهدویت، اجلدی، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۸.
۱۲. شبیری، محمد جواد، «آینه پژوهش» شماره ۶، سال ۱۳۷۶.

۱۳. صفار، محمدبن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، مکتبه المرعشی نجفی، چاپ دوم، قم، ۱۴۰۴ق.
۱۴. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: کمره‌ای، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ ششم، قم، ۱۴۱۷ق.
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فراهانی، تهران، ۱۳۶۰.
۱۶. -----، إعلام الوری بأعلام الهدی، ۲جلدی، آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، قم، ۱۴۱۷ق.
۱۷. طبری آملی، محمدبن جریر، دلائل الإمامة، اجلدی، بعثت، چاپ اول، قم، ۱۴۱۳ق.
۱۸. طوسی، محمدبن حسن، فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول، ستاره، قم، ۱۴۲۰ق.
۱۹. -----، رجال، اجلدی، نشر اسلامی، چاپ سوم، قم، ۱۳۷۳.
۲۰. عیاشی، محمدبن مسعود، تفسیر العیاشی، ۲جلدی، المطبعة العلمیة، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۰ق.
۲۱. کشی، محمدبن عمر، رجال (إختیار معرفة الرجال)، اجلدی، دانشگاه مشهد، چاپ اول، مشهد، ۱۴۰۹ق.
۲۲. کلینی، محمدبن یعقوب، کافی، ۸جلدی، دارالکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، تهران، ۱۴۰۷ق.
۲۳. فتال نیشابوری، روضة الواعظین، دارالکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۶۶.
۲۴. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ۲جلدی، دارالکتب، چاپ سوم، قم، ۱۴۰۴ق.
۲۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ۱۱۱جلدی، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ق.

۲۶. مفید، محمد بن نعمان، امالی، جلدی، کنگره شیخ مفید، چاپ اول، قم، ۱۳۶۴.
۲۷. نجاشی، احمد بن علی، رجال، جلدی، مؤسسۃ النشر الاسلامی، چاپ ششم، قم، ۱۳۶۵.
۲۸. واسطی بغدادی، احمد بن حسین، الرجال (لابن الغضائری)، جلدی، دارالحدیث، چاپ اول، قم، ۱۳۶۴.